

**مبانی دیدگاه سیاسی - برنامه ای**

# **"شورای کار"**

**پیرامون حاکمیت جمهوری اسلامی، دولت و انقلاب در ایران**

**و پلاتفرم سیاست ائتلافی بلوک چپ کارگری**

سند حاضر در نشست دوم هیئت هماهنگی شورای کار ، در  
تیر ماه ۱۳۷۴ \ ژولای ۱۹۹۵ به صورت پیش نویس تنظیم گردید ،  
و با نظرخواهی از هسته های سوسیالیستی ، و در نظر گرفتن  
پیشنهاد های تکمیلی ، به تصویب نهایی رسید .

### **شورای کار**

شهریور ۱۳۷۴ \ سپتامبر ۱۹۹۵

# مبانی دیدگاه سیاسی- برنامه‌ای " شورای کار "

## "پیرامون حاکمیت جمهوری اسلامی، دولت و انقلاب در ایران و پلاتفرم سیاست ائتلافی بلوک چپ کارگری

### انقلاب بهمن ماه و حاکمیت جمهوری اسلامی

- ۱- انقلاب بهمن ماه سال ۱۳۵۷، محصول تضادهای نظام سرمایه داری حاکم بود- نظامی با ویژگی وابستگی کامل به امپریالیسم، حاکمیت سیستم پادشاهی، دیکتاتوری اقلیت ناچیز دربار و بورژوازی، با تکیه بر ارگانهای سرکوبگر، ارتش، ساواک و بوروکراسی چیره بر اکثریت عظیم مردم- کارگران، زحمتکشان، توده‌های گسترده‌ی پیرامون تولید، رانده شدگان حاشیه شهرها، اقشار پائینی و میانی جامعه.
- ۲- انقلاب، بلاواسطه می‌بایست در جهت برچیدن سرمایه‌داری به عنوان سرچشمه‌ی اصلی کلیه‌ی تضادها و مصائب تحمیلی بر اکثریت مردم، سمت گیری کند و در همان روز سرنگونی سیستم پادشاهی، با استقرار جمهوری کارگران و زحمتکشان، با برنامه‌ی انتقال به سوسیالیسم، از طریق انهدام کلیه دستگاههای کهن دولتی برجای مانده از حاکمیت سیستم شاهنشاهی، برقراری سیستم دموکراسی مستقیم و خود-حکومتی توده‌ها، تأمین حق تعیین سرنوشت خلق‌ها به دست خویش، قطع کامل وابستگی به امپریالیسم و...، دموکراسی سیاسی- اقتصادی، یعنی سوسیالیسم را ممکن سازد.
- ۳- انقلاب ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷، از همان فردای خود شکست خورد، زیرا که شرط پیروزی تمامی انقلاب‌های تاریخ دوران سده‌ی معاصر ایران، کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و متحدینش بوده است .
- ۴- علت ناکامی طبقه کارگر در کسب قدرت سیاسی:
  - ۱-۴- طبقه کارگر ایران، به آگاهی از موضع و منافع طبقاتی خاص خویش دست نیافت. به تمایز خدشه ناپذیر منافع طبقاتی خود از منافع دیگر طبقات اجتماعی آگاهی پیدا نمود. و در نتیجه از تشکیل یابی و ایجاد سازمان مستقل طبقاتی- سیاسی ویژه‌ی خود باز ماند.
  - ۲-۴- بذراگاهی طبقاتی در میان کارگران، بوسیله کارگران پیشرو که در حزب سیاسی خویش یعنی سازمانی کمونیستی متشکل می‌گردند، کاشته می‌شود. در بررسی علل عدم

سازمانیابی طبقه کارگر در شرایط انقلاب بهمن ماه ۵۷، نخست به دیکتاتوری حکومت بورژوازی وابسته به امپریالیسم شاهنشاهی روبرو می‌شویم، این رژیم با سرکوبگری خشن خود مانع تشکیل سازمانهای توده‌ای کارگران و تشکل یابی عناصر پیشروآگاه کارگری گردید.

دوم آنکه جریانات و سازمانهای چپ و مارکسیستی که به طور عمده خارج از جنبش کارگری، برآمده از نیازها و مسائل عمومی، نه در پیوند و برتافته از ملزومات جنبش کارگری، بوسیله عناصر و نیروهای مترقی و انقلابی اقشار غیرپرولتری سازمان یافته بود، به دلیل کارکرد عوامل متعددی نتوانستند پیرایه های بیگانه با مشی و برنامه پرولتری را از برنامه و پیکره‌ی سازمان های خویش بزدایند. و با سمت گیری کارگری، جلب و جذب عناصر پیشروی مرتبط و دارای پیوند ارگانیک با طبقه کارگر، به سازمانهای دارای پراتیک دسته های پیشاهنگ کارگری فرا رویند. و با چنین تکامل و فرارویی در انجام اصلی ترین وظیفه‌ی کمونیستی پیکار، یعنی رشد و ژرفابخشی به آگاهی طبقاتی کارگران، سازماندهی صف مستقل این طبقه، انجام نقش ستاد رهبری جنگی پرولتاریا را ممکن ساخته و سرکردگی و کسب حاکمیت این طبقه را سازمان دهند.

۵- در زمینه‌ی خلاء رهبری کارگری برجینش، روحانیت طرفدار خمینی با برخورداری از کلیه‌ی ابزارهای لازم، شبکه‌ها، تربیون های تبلیغاتی، مساجد، با کسب اعتماد و رهبری توده‌های میلیونی قیام کننده‌ی ناآگاه از منافع واقعی خود، قدرت سیاسی را به چنگ آورد.

۶- رژیم جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه که شکل ویژه و غیر معمول حاکمیت بورژوازی است، ارگان سرکوب سرمایه و سازمان دفاع از حاکمیت طبقه بورژوازی ایران می باشد. ماهیت قهر و دیکتاتوری رژیم، صرفاً ناشی از شکل "ولایت فقیه" حاکمیت نبوده، بلکه از خصلت بورژوازی آن منشاء گرفته و به سبب الزامات اضطراری حفظ فرمانروایی بورژوازی، در شرایط تعادل ویژه طبقاتی ایران تشدید می یابد. سلطه‌ی سیستم حکومتی مبتنی بر "ولایت فقیه" و فرارویی مذهب به مثابه ارگان و سازمان دولتی و ارتقاء کارگزاران و خدمه مذهب و عناصر اجتماعی سنتاً در پیوند با اینان در تصاحب پست و سمت های سیاسی و اقتصادی سازمان دولتی، بر دامنه‌ی سرکوبگری و استبداد

حکومتی در ایران، گرچه ابعاد ددمنشانه‌ای بخشیده، ولی مضمون طبقاتی آنرا تعیین و تعریف نمی‌کند. ماهیت و مضمون دیکتاتوری و سرکوب و اختناق حاکم بر ایران از سرچشمه‌ی بورژوازی حاکمیت ریشه می‌گیرد و اساساً در مقابله با تهدید کنندگان نظام سرمایه‌داری - کارگران و توده‌ی زحمتکش - برمی‌تابد.

۷ - رژیم جمهوری اسلامی پس از ۱۶ سال سرکوب و تالانگری، نتوانست به تثبیت دست یابد. بحران حاکمیت به جنگ جناحها، میدان و گسترش ژرفی بخشیده و به انکشاف جناحها، شتاب فزاینده‌ای داده و همزمان و متناظر با تعمیق بحران اقتصادی - اجتماعی دامنه‌گیر، کشمکش‌های باندهای حکومتی، به درگیری‌های آشکار و به سمت جدال قطعی سوق می‌یابد.

۸ - بحران اقتصادی و اجتماعی به جای مانده از حکومت شاهنشاهی، که انقلاب با راه حل‌های ضد سرمایه‌داری و سوسیالیستی، می‌توانست و می‌بایست در زندگی توده‌ها به اثرات و نتایج فلاکت بار آن پایان دهد، با چنگ اندازی خمینی و همراهانش به قدرت سیاسی، ابعاد فاجعه‌آمیز و غیرقابل‌علاجی یافته است.

اقتصاد متکی به نفت، فقدان پایه‌ی صنعتی لازمه و نتیجتاً کمبود عظیم تولیدات صنعتی مورد نیاز، توسعه نایافتگی کشاورزی و ورشکستگی این بخش حیاتی، رشد غول‌آسای بخش دلالی، سوداگری و خدمات، به تشدید بیش از پیش نیاز جامعه به واردات منجر شده است. هزینه‌های نجومی مربوط به بوروکراسی غول‌آسای نوین، با ضمیمه شدن به ارثیه‌ی برجای مانده از گذشته، چپاول‌های بی‌حد و مرز نوکیسه‌گان تازه به قدرت رسیده، هزینه‌های هنگفت جنگ هشت ساله و خسارات و ضربات ناشی از آن، سازماندهی عظیم ترین دستگاه پرهزینه نظامی و سرکوب دائمی، چنان رمقی از اقتصاد بیمار و بحرانی ایران کشیده است که هرآن سیستم اقتصادی را به مرز ورشکستگی و فروپاشی کامل، نزدیکتر می‌سازد. سقوط ارزش پول رایج، گرانی سرسام‌آور و هردم فزاینده‌ی مایحتاج زندگی، عدم کفایت درآمد دولتی و کمبود پشتوانه‌ی ارزی و اعتباری برای تأمین هزینه‌ها، روی آوری به سیاست‌های ویرانگرانه و تورم‌زای چاپ و انتشار پول بدون پشتوانه و اخذ وام از بانک‌ها و دیگر منابع داخلی و خارجی، پیشروی امواج تورم و گرانی و نایابی را کاملاً غیرقابل‌مهار ساخته است.

۹ - طبقه کارگر و توده های میلیونی زحمتکشان و تهی‌دستان که برای بنای دنیایی بهتر، نظام شاهنشاهی را سرنگون ساختند، حاکمیت جایگزین را همچون سدی در برابر تحقق مطالبات خود یافته و انقلاب را شکست خورده دیدند. از اینجاست که پیکار و مقاومت کارگران و ستمکشان شهر و روستا و لگد مال شده گان حاشیه تولید، خلق‌ها، زنان و بیکاران، جوانان، دانشجویان و دانش‌آموزان، در سراسر ایران، اوج و دامنه‌ی عمیق تر و رادیکال تری یافت .

۱۰ - در برابر این جنبش انقلابی و اوج یابنده، جمهوری اسلامی با توحشی تمام، به دستکاری و همکاری دیگر بخش‌ها و جناح‌های بورژوازی، به سرکوب و کشتار و تالانگری آن پرداخت. دوره‌ی اخیر تاریخ ایران رقم زنده‌ی یکی از هولناکترین، حادثترین و خونبارترین ادوار تاریخ مبارزه طبقاتی این کشور می‌باشد. رژیم برای خلاصی از جنبش اوج یابنده‌ی کارگری-توده‌ای، جنگ جنایت‌باری را بر زحمتکشان تحمیل کرد و به کشتار و قتل عام عمومی کارگران پیشرو، مبارزین، انقلابیون کمونیست و توده‌های پیاخاسته و مصمم برای کسب حقوق خود، دست زد. جمهوری اسلامی با سازماندهی مخوف‌ترین دستگاه‌های سرکوب، شکار، شکنجه و زندان را به نظم، سنت و روال رایج معمول ساخت. رژیم، علیرغم همه این تالانگری‌ها هرگز به درهم شکستن اراده‌ی کارگران و توده‌های مردم، موفق نگردید.

۱۱ - تعمیق بحران درکل حاکمیت، به مرحله‌ای رسیده که جناحها، دوران بی‌برنامگی را پشت سر گذارده: :

۱۱-۱ - جناحها، بانوعی تشکیلات، قوام و شکل نسبتاً مشخصی یافته‌اند و از دوره‌ی جنگ فرساینده به مرحله‌ی جنگ سرنوشت نزدیک می‌شوند. درگیری‌های فرسایشی که پیشتر در درون و در هرم حاکمیت جریان داشت، مرحله درونی را سپری نموده و اینک جنگِ جناحها، به مرحله‌ی جدال‌های عریان و آشکارتری وارد گردیده و با گسترش و ژرفایابی بحران، بایارگیری از درون پایه‌های اجتماعی خود، درگیری را به بدنه‌ی خویش گسترش داده و رو در رویی جناحها را بیرونی نموده‌اند. اکنون ما به روشنی شاهد آن هستیم که تداوم حکومت با چنین آرایش و صف بندی نیروها در قدرت سیاسی، به دوران غیر ممکن شدن حکومت به شیوه‌ی سابق نزدیک می‌شود. در متن چنین روندی، پایه‌ی

اجتماعی رژیم، به علت سرخوردگی، زدوده شدن توهمات، وارد آمدن تزییقاتی بر آمده از جدال جناحها، بروی و آسیب‌های ناشی از وخامت اوضاع اقتصادی، با روند شتاب آمیزی از حاکمیت روی بر می تاباند.

۲-۱۱ - بحران بن بست و ورشکستگی تمام عیار اقتصادی و دوران عدم امکان در مهارِ روند و گرایش‌های نابودکننده‌ی پدیده‌های مرضی اقتصاد از قبیل سقوط ارزش ریال، گرانی، احتکار، افزایش حجم وام‌های خارجی و داخلی، سررسید موعد پرداخت وام‌های غیر قابل پرداخت، افت تولید، افت مطلق سرمایه‌گذاری در رشته‌های صنعتی و کشاورزی، نبود مواد خام و تعطیلی کارخانه‌ها و رشته‌های گوناگون تولیدی، سرریز شدن افسار گسیخته‌ی سرمایه‌بسی بخش مصرفی، تجارت، بورس مالی و ارزی، هم اکنون فرارسیده و رژیم در چنین موقعیتی به سر می برد.

۳-۱۱ - سرکوب خونبار کارگران و زحمتکشان و تشدید و تداوم درنگ آن، همراه با تقویت و گسترش ارگانهای سرکوب و فلاکت غیر قابل تحمل اوضاع زندگی در نتیجه بحران کامل اقتصادی، فقط یک راه چاره را پیش روی توده‌ها باز گذارده است - **انقلاب** - مجموعه‌ی عوامل و شرایط آن مهیا ست. اوج گیری اعتصابات و اعتراضات کارگری، و شورش و خیزش‌های توده‌ای اخیر طلایه دار چنین روندی است.

### **اعتلاء جنبش و بازتاب آن**

در دوران اخیر که چشم انداز سرنگونی محتوم جمهوری اسلامی، به واقعیت غیر قابل انکاری تبدیل شده است، رویارویی و صف بندی دو جبهه‌ی خواهان سرنگونی رژیم و طرفداران بقاء حاکمیت، صراحت و برجستگی بیشتری یافته است.

### **الف - نیروهای طیف سرنگونی:**

این طیف از ترکیب کاملاً متضاد و دشمنان آشتی ناپذیر، شامل طبقه کار و زحمتکشان شهر و روستا و گروههایی از اقشار غیرپرولتری، بورژوازی وابسته به سلطنت و بازماندگان خاندان پهلوی و سازمان مجاهدین خلق و طیف‌هایی از برخی از جناحهای امپریالیسم تشکیل می یابد.

## ب - جبهه مدافع بقاء نظام:

این جبهه، کلیه جناحهای حاکم، جناح قدرتمندی از امپریالیسم آمریکا و امپریالیستهای ژاپنی و اروپایی که در شرایط حاضر، رژیم جمهوری اسلامی را بهترین آلترناتیو برای حراست از نظم سرمایه داری در ایران می دانند را، در بر می گیرد. امپریالیست ها، ولی در همانحال، به تماس های پنهانی و حمایت از دیگر آلترناتیوهای بورژوازی برای روز مبادا ادامه می دهند. اینان با توجه به ضعف و ناتوانی دیگر آلترناتیوهای بورژوازی و تهدید جنبش غیر قابل کنترل توده ای که در صورت شعله ورشدن، کل نظام سرمایه داری را به خطر خواهد افکند، در شرایط کنونی جابجایی رژیم را مناسب نمی دانند.

از دیگر نیروهای این جبهه، طیف های اپوزیسیون داخلی رژیم و بورژوازی پیرامونی حاکمیت از قبیل "تهضت آزادی"، احزاب مختلف جبهه ملی (درکل طیفی که به اشتباه به بورژوازی "لیبرال" موسوم گردیده) و ضمائات جریانات اخیر که به طور عمده در خارج از کشور مستقر می باشند، از قبیل جمهوری خواهان ملی، "حزب توده"، جریان بابک امیر خسروی، "اکثریت"، محافل و گروههای همخوانی که پیرامون نشریات و انجمن های محلی و منطقه ای گرد آمده اند... می توان نام برد. اینان رژیم کنونی را با برخی تغییرات جزئی، مناسبترین تضمین برای حفظ نظام بورژوازی می دانند. و بسته به شرایط روز، تاکتیک های خود را به سود استراتژی حفظ نظام سرمایه داری تغییر می دهند. روزی ولی فقیه را به "امامت" خط خویش بر می گزینند، و در روزی که شعار "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی"، به شعار روز مبدل می گردد، "ولایت فقیه را مانع توسعه" می نامند، و امروزه که سرنگونی رژیم قطعی است، با جناحهای دیگر بورژوازی به وصلت می نشینند. برای نمونه، به مغاللات "اکثریت"، "سلطنت طلبان"، "بابک امیر خسروی" و "جبهه ملی" می توان اشاره نمود.

طیف های پیرامونی حاکمیت و ضمائات آن، به خاطر هراس و وحشت از انقلاب و جنبش **کارگری** و توده ای، از همین امروز که هنوز توده ها مارش انقلابی خود را آغاز نکرده اند و جنبش در محدوده ی دفاع و مطالبه حقوق پایه ای و روزمره ی خویش است، با نفس بند آمده، به مقابله با آن برخاسته و با هزاران رنگ و نیرنگ و تئوری بافی، به توده ها "درس" و "اندرز" می دهند، تهدید می کنند و هشدار، که از جای



خود نجنبند. حفظ سکان کنترل بر اوضاع که آغاز جنبش انقلابی مستقل کارگران و توده های زحمتکش آنها را به خطر می افکند، مضمون و اهداف سیاست و تاکتیک این جناح را مشخص می کند.

### **خصالت نمایی نیروهای جبهه سرنگونی**

الف - جناحی از امپریالیسم که نگران شیوع اسلامگرایی مخرب و اختلال در " نظم نوین " ، اغتشاش درحیاط خلوت خود-منطقه خاورمیانه- و نگران امنیت اسرائیل می باشد، به رژیم جمهوری اسلامی به چشم منشاء افراطی گری اسلامگرایی مینگرد و مایل به برداشتن و تعویض آن با جانشینان گوش بفرمان و سربراه تری است.

ب - یکی از اهداف پیکار انقلابی دوران معاصر تاریخ ایران، برچیدن بساط سلطنت و نظام سلطنتی به مثابه شکل عهد عتیقی حاکمیت سیستم مبتنی بر مالکیت خصوصی بود، این هدف، در انقلاب بهمن با اراده ی اکثریت مطلق توده های انقلابی به تحقق پیوست. علیرغم این واقعیت، به یمن جنایات و مصائب و تضییقاتی که جمهوری اسلامی بر مردم اعمال نموده و نفرت عمومی و عمیقی را که برانگیخته، این توهم در سلطنت طلبان ایجاد شده که گویی شرایط برای بازگرداندن سلطه ی ضد انسانی دیکتاتوری فاشیستی اشان مناسب گردیده است.

ج - "سازمان مجاهدین خلق ایران" به مثابه سازمانی رادیکال، در دوران پیکار عمومی قبل از انقلاب بهمن، پس از سرنگونی شاه و عروج خمینی به قدرت، با پرسه در اندرون و حواشی بیت "رهبر عظیم الشان" به شراکت در قدرت چشم داشت. ولی با تحاشی "امام" از به زیر عبا گرفتن "کمترین فرزندان مجاهد"، پس از ناامیدی از "پدر بزرگوار" و ناکام از کوشش های "پدر طالقانی" در یافتن سهمی در قدرت، به سرور- بورژوازی "لیبرال" گرویدند. سیر قهقرایی و سقوط آزاد مجاهدین خلق از جبهه دمکراسی انقلابی (موضع مجاهدین خلق قبل از انقلاب) به صفوف ضد انقلاب عربان در فردای انقلاب، ریشه در تفکیک و صراحت یابی مرزهای طبقاتی مبارزه دارد، مبارزه ای که جایی برای مانور و اشغال مکانی مجزا و مستقل برای دمکرات ها، حتا نوع انقلابی آن نیز باقی نمی گذارد. اینان نتواستند و یا نخواستند به پیکار انقلابی کارگران و زحمتکشان نزدیک شوند و

منطق جبری و قانون خدشه ناپذیر مبارزه طبقاتی، این ضد امپریالیستهای آتشین مزاج را به اردوی بورژوازی ضد انقلاب روانه داشت. در پیکار میان اردوی کار با سرمایه، جبهه سومی عملاً موجود نیست. سرنوشت شوم این جریان بوسیله این قانون رقم زده شده است. امروز "سازمان مجاهدین" با تکاندن آخرین آثار متعلق به دورانی که در موضع دمکرات انقلابی قرار داشت، از پیکره‌ی خود و قرار گرفتن تمام عیار در سنگر و کمپ بورژوازی، با نفی حق حاکمیت توده‌ها، خود، به مثابه‌ی "ولی فقیه" در لباسی دیگر، با انجام انواع "انقلاب‌های ایدئولوژیک" و غیر ایدئولوژیک، به یک سازمان تیپ فاشیستی تمام عیار مبدل گردیده است. "سازمان مجاهدین خلق"، امروزه با بیش‌رمی تمام برای سرسپردگی و جلب اعتماد و پشتیبانی امپریالیست‌ها، در مسابقه‌ی خیانت بار، همه‌ی توان خود را به کار گرفته تا گوی سبقت را از سلطنت طلبان، این مزدوران سنتی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا برابند. نفی مطلق حق حاکمیت مردم و سازمان دادن آنچنان نظام تمامیت‌گرایی که جامعه‌ی جهانی پولپوت در مقابل آن رؤیایی گوارا خواهد بود، برنامه این سازمان برای آینده ایران می‌باشد.

از آنجایی که جامعه سرمایه‌داری ایران، جزئی از سرمایه‌داری جهانی است، مبارزه علیه نظام حاکم، در همان حال مبارزه‌ای است علیه امپریالیسم جهانی.

علیرغم تلاش "سلطنت طلبان" و "سازمان مجاهدین خلق" و چهره‌های رسوای "ملی-مذهبی" که در صدد جلب پشتیبانی امپریالیسم، اینگونه وانمود می‌کنند که سرنوشت بهروزی جامعه، به حمایت فرمانروایان جهانی سرمایه وابسته است، ما معتقدیم که امپریالیسم به مثابه دشمن آشتی ناپذیرتمامی کارگران و زحمتکش‌شان جهان بوده و نظم ضد انسانی حاکم بر ایران خود حضور و پدیده‌ای از امپریالیسم و سرمایه جهانی را نشان می‌دهد.

د- درطیف نیروهای سرنگونی، جریان رادیکال-دموکرات با شعار "جبهه‌ی دموکراسی" برای سرنگونی رژیم و استقرار "دموکراسی" بیانگرنوعی توهم بورژوازی در عصر پیکار قطعی کار و سرمایه می‌باشد. این گرایش نماینده تفکر بخش‌هایی از خرده بورژوازی است که درعکس العمل علیه سرکوبگری‌ها، تالانگری‌ها و انحصارگری‌های رژیم حاکم که وی را نیز بی نصیب نگذاشته، در هراس از انقلاب کارگری، رواج دهنده این توهم است که در جامعه‌ای که اصلی‌ترین میدان کارزار طبقاتی در آن، پیکار کار و سرمایه

است، بدون انقلاب کارگری، بدون انهدام ماشین دولتی بورژوازی، بدون دولت نوع کمون، بدون سمت گیری ضد سرمایه داری و بدون استقرار سوسیالیسم، می توان به "دموکراسی" دست یافت!

در لحظه ی کنونی اگر دموکراسی انقلابی به اردوی ارتش کارگران و زحمتکشان نپیوندد و در عرصه این کارزار بزرگ، پرچم سومی را برافرازد در نادرترین حالت، عوام فریب و در عادی ترین وضعیت همدست بورژوازی ضد انقلاب و دشمن انقلاب کارگری است.

ه - کارگران و زحمتکشان، تهی دستان حاشیه تولید، زاغه نشینان، بیکاران، گرسنگان و محرومان و سلب شدگان از ابتدایی ترین ملزومات و امکانات زیستی و زندگی، برای نجات از کُشنده ترین فلاکتی که گلویشان را در هم می فشارد، چاره ای جز انقلاب ندارند.

## ماهیت انقلاب

الف - با توجه به ارتقایی که انقلاب شکست خورده ی بهمن در تکامل مبارزه طبقاتی پدید آورده ، شکل گیری و آرایش نوین طبقات جامعه در برابر هم و ماهیت تضادهایی که بحران فلاکت را بر جامعه تحمیل نموده، تنها انقلاب کارگری است که پاسخگوی ضرورت جامعه و متناسب با سطح رشد تکامل مبارزه و صف بندی طبقاتی می باشد.

ب - بحران اقتصادی که منشاء فلاکت، فقر و سیه روزی توده های میلیونی کارگران و زحمتکشان است، خود، بحران درمان ناپذیر سرمایه داری ایران به شمار می آید ، که با ابزار و راه حل های معمول بورژوازی غیر قابل حل بوده و تنها با انقلاب کارگری و بوسیله ی اقدامات ضد سرمایه داری است که می توان جامعه را از خطر نابودی، قحطی و ناهنجاری های مادی و روانی نجات داد.

ج - دیکتاتوری سیاه رژیم حاکم و اعمال سرکوب قهری آن بر زمینه ای که سرمایه دچار بحران رکود- تورم است، برای فرمانروایان و حراست کنندگان سیستم الزامی می گردد.

د - تأمین دموکراسی که برای طبقه کارگر و توده های خفقان زده ایران ، از هوای تنفسی حیاتی تر می باشد، مشروط به انقلاب کارگری و سرنگونی جمهوری اسلامی است. استقرار و دوام دموکراسی، مشروط به محو سرمایه داری است. از آنجا که تداوم

حیات سرمایه، تداوم فلاکت ناشی از آن و در نتیجه ادامه‌ی طغیان توده کارگران و زحمتکشان را در پی خواهد داشت، و به تبع آن، دولتی که نخواهد به اقدامی علیه سرمایه دست زند، لاجرم به سرکوب کارگران و زحمتکشان شورشی مبادرت خواهد کرد، چنین دولتی نمی‌تواند خود را دموکرات بنامد و ادعای تأمین دموکراسی را داشته باشد. تاریخ آموخته است که ستمدیدگان در هیچ زمانه‌ای، بدون قهر و مقاومت نتوانسته‌اند، مقاومت استثمارگران را در هم شکنند و به قدرت سیاسی دست یابند. بنابراین :

### لازمه دستیابی و حفظ دموکراسی در ایران :

الف - انقلاب کارگری و سرنوینی جمهوری اسلامی،

ب - تشکیل دولت اکثریت مردم - دولت کارگران و تهری دستان شهر و روستا - از ارگانه‌های انقلاب (شوراها و کمون‌های کارگران و زحمتکشان) ، دولت نوع کمون با انهدام کلیه ارگان‌های سرکوب و بوروکراسی دولت کهن و ضمام آن.

ج - دولت اکثریت، از همان فردای پیروزی ، اقدامات ضد سرمایه داری را آغاز نموده و از آن طریق ، با اجرای برنامه‌ی انتقال به سوسیالیسم ، به فلاکت پایان می‌دهد.

کمون پاریس در سال ۱۸۷۱، این تجربه‌ی تاریخی را همچون آموزشی غنی و گران‌بار، به کارگران آموخت که نظام بورژوازی، زیر هر پوشش، چه با جمهوری دموکراتیک پارلمانی- حتا دموکراتیک ترین نوع آن ! - با دموکراتیک ترین قانون اساسی بر آمده از مجلس مؤسسان، با تمامی پرگونی‌ها و ادعاها در خصوص دموکراسی و احترام به قانون و قواعد جامعه‌ی مدنی و... در آن هنگام که برآمدی در جامعه در برابر خود حس کند، همه‌ی این زیورها و پوشش‌های فریبنده را به کناری نهاده و با چهره و ماهیت اصلی خویش ظاهر می‌شود و به مانند خونریزترین سرکوبگران، جلوه می‌یابد. در عصر انقلاب پرولتری ماهیت نظام بورژوازی را، علیرغم اشکال متنوع حکومتی اش، بایستی در کشوری که به بزرگی دنیاست در نظر گرفت . بورژوازی، بسته به شرایط و نیاز در هرکدام از "ایالات" یا "دهکده‌های" خویش، متناسب با سطح، رشد و توان جنبش کارگری و توده‌ای، شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... جلوه می‌یابد. تاریخ معاصر و شرایط کنونی و "نظم نوین" سرمایه جهانی، آشکارتر از همیشه، دیکتاتوری بورژوازی را- حتا در آنجایی که زیر پوشش دموکراتیک ترین حکومت‌های این طبقه تظاهر می‌یابد- به

نمایش می‌گذارد. نظام بورژوازی در پیشرفته‌ترین و دموکرات‌ترین پارلمان و حکومت خویش، این "حق دموکراتیک" را برای طبقه کارگر و دیگر ستمکشان قائل است که آنان، در میان نمایندگان طبقه حاکم و استعمارگر، کدامین کارگزار و کارشناس سیاسی بورژوازی را علیه خویش، و برای فرمانروایی سرمایه برگزینند.

## شکل سازمان دولتی انقلاب و وظایف آن

ابتکار توده‌های انقلابی مردم در دوران جنبش علیه سلطه شاه، خلق سازمانهای توده‌ای انقلاب، شوراهای کارگران، بزرگان و محلات بود که در جنبش انقلابی پیش روی، این تجربه به طور کامل‌تر و سازمانیافته‌تری به کار گرفته خواهد شد. از این روی:

۱- شوراها و کمیته‌های کارگری - توده‌ای، ارگان انقلاب و ستادهای رهبری انقلاب خواهند بود. این ارگان که ابزار الزامی کارگران انقلابی و توده‌های زحمتکش برای مقابله با ارگان قهری سرکوبگر حاکمیت است، سازمان جنگی آنان و ارگان مقابله با فلاکت می‌باشد، که متناسب با درجات و پیشروی و پیروزی انقلاب، سازمانده کنترل تولید، توزیع و برپا کننده جنبش مصادره خواهد بود. با سرنگونی رژیم، این سازمان جنگی، ارگان حاکمیت اکثریت مردم - کارگران و زحمتکشان - که چیزی جز دولت نوع کمون پاریس، - متشکل از نمایندگان انتخابی هر زمان قابل فراخوانی بوده و همه امور از پائین کنترل و نظارت می‌گردد - نمی‌باشد.

۲- پرولتاریا و زحمتکشان با سازماندهی کمیته‌های نظارت، در درون شوراها و کمون‌های کارخانجات و محلات به گونه‌ای همه‌جانبه و سراسری، در کلیه امور، بر عملکرد نمایندگان از سطوح منطقه‌ای تا دولت مرکزی نظارت خواهند داشت.

۳- دولت انقلابی قیام‌کنندگان، بدون درنگ باید به برچیدن ارتش دائمی، پلیس و سایر ارگانهای قهری حاکمیت پیشین اقدام نماید و نباید سنگی روی سنگ ماشین و هیچ ابزار فرمانروایی دولت کهنه باقی بگذارد. برچیدن بوروکراسی انگل، مخوف و عظیم رژیم جمهوری اسلامی که به سبب هزینه‌های نجومی نگهداری آن، خود از عوامل مهم بحران اقتصادی و فقر و گرسنگی مردم و از ابزارهای اساسی ضد دموکراتیک و سرکوبگر در دست حاکمیت و هیراتشی مذهبی اش است، از جمله وظایف عاجل و تأخیر ناپذیر

دولت انقلاب می باشد.

۴- دولت انقلاب، با تسلیح توده ای و سازماندهی و تشکیل ارتش و میلپس کارگری از کمیته های نظامی سازمان های جنگی انقلاب، یعنی شوراهای و کمون های کارگری- توده ای، و با گزینش فرماندهان و شورای فرماندهی، به ایجاد کمیته مرکزی از نمایندگان کمیته های نواحی، ابزارها و ارگانهای دفاع از حاکمیت انقلابی کارگران و زحمتکشان را سازمان می دهد.

۵- همین امروز کارگران و توده های زحمتکش جامعه از ستم و استثمار سرمایه داری رنج می برند و کارد به استخوانشان رسیده است، از اینرو همین امروز باید با اقدامات ضد سرمایه داری و انتقال به سوسیالیسم، به شرایط ناگوار پایان داده شود.

## مهمترین مبانی برنامه ای دولت انقلاب

- ۱- سوسیالیزه نمودن بخش های حیاتی و اساسی اقتصاد.
- ۲- خلع ید از سرمایه داران بزرگ مالی، تجاری، صنعتی، کشاورزی و برجیدن سیستم بازار، برقراری انحصار دولتی واردات و صادرات، انحصار خرید دولتی برغله و اقلام استراتژیک کشاورزی و صنعتی.
- ۳- بورژوازی تجاری ایران با در اختیار داشتن مبالغ عظیم نقدینگی و قدرت مالی بیکران، درصورت عدم خلع مالکیت، می تواند هر انقلابی را به شکست بکشاند. برای جلوگیری از خرابکاری این قویترین بخش بورژوازی ایران، رشته توزیع، بیش از هر بخشی باید تحت کنترل دولت انقلابی قرار گیرد. باید که قوانین و نظم اکیدو خدشه ناپذیری در این حوزه معمول گردد.
- ۴- اعمال کنترل تولید و توزیع و مدیریت اداری، فنی و مالی مراکز تولیدی، بوسیله ی شوراهای کارگری اعم از کارخانه های متعلق به جامعه و یا مراکز تولیدی خصوصی که هنوز اجتماعی نگردیده اند.
- ۵- مبارزه بی امان با بوروکراتیسم و بوروکراتیزه شدن کارها، از طریق جزء جزء و ساده نمودن کار، بطوریکه هرکارگر و عضو زحمتکشی، قادر باشد به اداره امور بپردازد. با نوبتی نمودن اداره امور، انتخابی بودن تمامی مسئولیت های اداری، نظامی، قضایی و قابل

عزل بودن نمایندگان در هر زمان، به عبارت دیگر از بین بردن بوروکراتیسم با "بوروکرات" شدن موقتی و نوبتی کلیه کارگران و زحمتکشان امکان پذیر می گردد.

۶- با تحقق واقعی اصل "تبدیل حکومت شوندگان به حکومت کنندگان" به گونه ای بی خدشه، برقراری دمکراتیسم پیگیر، به قانون اساسی کشور تبدیل می گردد.

۷- دولت شوراها و کمون های پرولتاریا و استثمار شوندگان که نوعی دیکتاتوری پرولتاریا به شمار می آید، تنها سازمان دولتی است که، می تواند دستگاههای پوسیده نظامی، بوروکراتیک، قضایی، ایدئولوژیک را برچیند. این دستگاهها در ایران به علاوه دستگاههای پیچیده و هیرارشیک مذهبی، بزرگترین مانع دموکراسی کارگران و زحمتکشان می باشند که بی درنگ متلاشی می شوند. کمون پاریس و انقلاب کبیرکارگران در اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه گامهای عظیم بشریت برای چنین هدفی بودند.

### **موقعیت کنونی و بازتاب آن در چپ ایران**

پیروزی انقلاب کارگری، تنها امکان برون رفت از شرایط غیر قابل تحمل کنونی را میسر می سازد.

پیروزی انقلاب کارگری چگونه قابل دستیابی و وظیفه ما کدام است؟ حاکمیت در بحران نابودی به سر می برد. جامعه چون بشکه باروتی هرآن امکان انفجار دارد.

این واقعیت آشکارتر از روز، علت تب و تب های سیاسی در میان کلیه نیروهای سیاسی - طبقاتی امروز ایران می باشد. در موقعیت کنونی مبارزه ی طبقاتی، "چپ" باید تکلیف خود را روشن کند. دوران "چپ" بطور کلی بودن، با بلوک بندی و پولاریزه شدن عمیق جامعه به پایان رسیده است. اگر در دوران های گذشته، چپ بر اساس اعتقاد و آرمانهای مترقی و تعهد به پیکار برای مسائل عمومی و در پاسخ به خواست های عمومی "خلق" یا مردم، در فضای تکامل نایافته ی قطب بندی طبقاتی، می توانست حیات و حتا حیات بالنده ای داشته باشد، امروز دیگر کمترین فضای تنفسی برای چنین "چپ" عامی، وجود خارجی ندارد.

الف - گرایش از این چپ، در سالهای اخیر، متأثر از اتوریته مبارزه طبقات، و

فروپاشی بلوک شوروی سابق، به مشکل بی هویتی خود ( در معنی خاص آن ) پایان داده و با نفی این حقیقت که : آئینده جامعه بوسیله طبقه کارگر و سوسیالیسم تضمین میگردد، با نفی انقلاب کارگری، با نفی مارکسیسم-لنینیسم، خود را به مثابه گروهها و دستجات حاشیه ای و غیر اصلی بورژوازی ایران ، هویت مسلکی- برنامه ای بخشیده اند. عناوینی همچون "چپ" جارچی "جامعه مدنی" و "جامعه رفاه"، "چپ دموکرات"، "چپ نو"، چپ معتقد به "دیالوگ" با دژخیمان غالب و مغلوب، چپ مخالف با حل معضلات اجتماعی بوسیله مامایی بنام انقلاب ، چپ معتقد به صندوق رأی با نظارت امپریالیسم و ناظرین "بی طرف" و ... تکلیف خود را یکسره ساخته و به مثابه نیروی کمکی بورژوازی ، وظیفه مند در آرایش چهره ی این طبقه و مأمور برای آلودن سیمای انسانی و سرشار از هومانیزم طبقه کارگر، و برای زشت نشان دادن ارزش های انقلابی و اهداف انقلاب پرولتاریایی که در مرکزی ترین کانون آن، بنای جهانی آزاد از استثمار فرد از فرد، خالی از جنگ، فقر، ستم، نابرابری، و تحقق سعادت و آزادی واقعی انسان قرار دارد، می باشد.

ب - ولی این سرنوشت تلخ و بدفرجام، سرانجام همه ی چپ ایران که تاریخ این کشور، گواه سیمای انسانی و انقلابی وی می باشد، نیست. بدون نیاز به اثبات، در تاریخ یکصد ساله اخیر، یعنی از مقطع تولد این نیرو، هرآنچه که مترقی و هرآنچه انسانی و در مسیر آزادی انسان بوده، با کار و پیکار و اندیشه چپ انقلابی بوجود آمده است. امروزه شاهد آنیم که بخشی از چپ با حفظ سنن انقلابی و با فرارویی، در این مقطع با اتخاذ جایگاه طبقاتی کارگری ، سمت و سوی پرولتری گرفته است.

**" شورای کار "** ، بر آمده از گرایش کارگری- کمونیستی جنبش چپ انقلابی، با نقد پوپولیسم، در بستر مبارزه طبقاتی و براساس بینش پرولتری، با عزم سمت گیری و پیوستن به جنبش کارگری پا به عرصه پیکار طبقاتی گذارد. گرایش ها و عناصری از جنبش چپ انقلابی در این برهه ی تاریخی و سرنوشت ساز، با درک وظیفه انقلابی خود، که همانا شرکت در سازماندهی جنبش مستقل کارگری و حضور پیشتازانه در مبارزه طبقاتی پرولتاریاست ، نیز در حال سازمان یابی اند . از جمله در مجموع ، نمود چنین گرایشی - علیرغم وجود برخی کاستی ها، ابهامات و ناروشنایی ها که فعلاً در اینجا از آنها چشم می پوشیم - در آخرین مصوبه مجمع " اتحاد نیروهای چپ کارگری " مشاهده می شود.



سازماندهی بلوک چپ کارگری، که سازمانیافته از ائتلاف نیروهای این گرایش است، نخستین و ضروری ترین وظیفه ای است که پیش روی این بخش از چپ قرار دارد. ما به سهم خویش با ارائه پلاتفرم بلوک ائتلافی چپ کارگری، در این راستا می کوشیم.

ج - علاوه بر این دوگرایش در چپ، نیروی سومی موجود است که متوجه تحولات بنیادین در کیفیات سطح تکاملی ارتقاء یافته مبارزه طبقاتی نگردیده و کماکان با بینش و برنامه قبلی، در وضعیت بکلی تغییر یافته امروز، به سر می برند.

ما باید شایسته عنوان خود و سنن انقلابی چپ تاریخمان باشیم. تداوم آرمان دیروزیمان در امروز، تنها یک راه تحقق دارد؛ پذیرش هویت و وظیفه نوین، یعنی پیوستن به جنبش پرولتاریا و خاتمه دادن به حیات بدون تکیه گاه اجتماعی - طبقاتی دیروز و امروز. اگر سطح تکامل دیروزین مبارزه طبقاتی، جایگاه و حقانیتی برای ما می گشود، صف بندی طبقاتی در امروز و الزامات و نیازهای امروزین پیکار طبقاتی پرولتاریا، حضور انتزاعی یا "مستقل" ما را محکوم می کند.

چپ، امروز فقط می تواند یا کارگری باشد یا بورژوازی.

آرایش میدان جنگ امروزین طبقات، موضع سومی را بر نمی تابد.

ما از این رقعا انتظار داریم که به سمت کارگران و برای سازماندهی بلوک چپ کارگری گام بردارند.

## **مبانی پلاتفرم ائتلاف شورای کار**

طبقه کارگر در شرایط کنونی، فاقد شکل طبقاتی و سیاسی مستقل خویش است. عناصر پیشرو کارگری تا کنون نتوانسته اند به اتحادی سراسری دست یابند. خود آگاهی طبقاتی کارگران در سطح نازلی قرار دارد. و رسوخ و گسترش این حقیقت که رابطه ی طبقه کارگر با طبقه بورژوازی رابطه ی دو دشمن آشتی ناپذیر است، از دامنه بسیار محدودی برخوردار می باشد. این حقیقت عیان، بطور کامل درک نشده است که کلیه سیه روزی ها و فلاکت زندگی کارگران، ناشی از بهره کشی و چپاول دسترنج، و نیروی کار این طبقه بوسیله بورژوازی بوده است و ستمگری و سرکوبگری دولت حاکم چه در لباس سلطنت، چه در پوشش "ولایت فقیه"، چه در آرایش "دموکراسی پارلمانی" یا در هر شکل دیگری، تا

زمانی که بوسیله انقلاب کارگران تسخیر نگردد، چیز دیگری جز ارگان سرکوبگری و دیکتاتوری بورژوازی نخواهد بود. بدون تعمیق خود آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، بدون درک دشمنی آشتی ناپذیر با بورژوازی، بدون شناخت از ماهیت این طبقه، بدون تشکل مستقل پرولتاریا، بر پایه‌ی شروط نامبرده شده، هیچ تحولی، تأکید می‌کنیم، هیچ تحولی صورت نخواهد پذیرفت. کلیه‌ی جنب و جوش‌های پرهیاهو و پر تب و تاب، انتشار صدها ماهنامه و نشریه و کتاب، مسافرت‌ها، سخنرانی‌ها و میزگردها و تشکیل پی‌درپی گروه و دسته و جبهه‌سازی‌ها و رفت و آمدها به ستادها و مراکز قدرت‌های جهانی، برگزاری صدها سمینار، کنفرانس، کنگره از قبیل "جبهه نجات"، "ایران در سال دوهزار"، "چپ در سال دوهزار"، "کنفرانس ملی"، "نشست‌های هامبورگ"، "آشتی ملی"، مصاحبه‌های "رادیو ۲۴ ساعته"، "دیالوگ‌ها" و فراخوان‌هایی از این دست، همه و همه به تمامی، به این منظور انجام می‌گیرند که اینان با شَم طبقاتی خود دریافته‌اند که حاکمیت در بحران سرنگونی گرفتار آمده و جنبش کارگران و توده‌های مردم، همانند ماده‌ی منفجره‌ی عظیمی، آماده انفجار است. گروهی از اینان با تمامی توان می‌کوشند تا مانع چنین رخدادی گردند و گروهی دیگر، در این تدارکند تا در صورت بروز توفان انقلاب، بر امواج آن سوار شده و با مهار قدرت و توان تخریبی انرژی آن، انقلاب را به سمت منافع خود سوق دهند و مانع وارد آمدن ضربه بر پیکر نظم موجود گردند. در چنین شرایطی، چپ کارگری باید:

۱- به پایه طبقاتی خود پیوند یابد. بدون چنین پیوند و درهم آمیختنی با جنبش کارگری، در این کارزار بزرگ، چپ کارگری با هر وزن و وسعت تشکیلاتی نمی‌تواند نقش مؤثری در جنگ سرنوشت ساز طبقاتی داشته باشد. اگرچه گرایش چپ کارگری، رزمنده‌ترین و جانباختارترین پیکارگران این جنگ سرنوشت ساز می‌باشد، ولی اساساً عرصه‌ی اصلی و وظیفه مقدم این نیرو، تجهیز کارگران به آگاهی از منافع طبقاتی‌اشان و شرکت در سازماندهی و آرایش دادن و منظم ساختن صفوف کارگران، در اردوی کار، زیر پرچم و اهداف کارگران و انقلاب کارگری است.

۲- با پیوستن و حضور در میان کارگران، تماس با عناصر پیشرو این طبقه و تلاش در سازماندهی سازمان سراسری پیشروان کارگری، به پراکندگی و انفراد این بخش کلیدی

طبقه کارگر، پایان دهد. همزمان با تلاش برای پیشبرد وظیفه فوق، مبارزه برای تشکیل سازمان های توده ای کارگران، زحمتکشان، بیکاران، محلات فقیر نشین حواشی شهرها و تهی دستان روستایی، از جمله وظایف مبرم این نیرو می باشد.

۳- جمهوری اسلامی- دستگاه فرمانروایی طبقه حاکمه ایران یعنی بورژوازی با شکل حکومتی ولایت فقیه است.

هدف کارگران و زحمتکشان سرنگونی انقلابی و قهرآمیز این رژیم می باشد. برای دموکراسی و برپایی حکومت کارگری، ارگان های قهری انقلابی، کمیته های جنگ کمونها و شوراهای کارگری و زحمتکشان، قهر ضد انقلابی و سازمانهای نظامی و سرکوبگر رژیم را در هم خواهند شکست و حاکمیت را سرنگون می سازند.

حاکمیت بورژوایی، برخلاف تبلیغات فریبکارانه ی مدعیان "انتخابات آزاد"، بدون مقاومت، به واگذاری قدرت سیاسی تن نخواهد داد. حاکمیتی که علاوه بر منافع اقتصادی و اجتماعی- که وظیفه مسلم خویش را دفاع از آن می داند- یک سازمان ایدئولوژیک نیز می باشد، قشر انبوه روحانیت و دیگر خدمه های ریز و درشت دستگاه دینی، و ارگانهای رنگارنگ سرکوبگر، جاسوسان و مزدوران و بدنه ی اجتماعی آن، که هویت بارزشان، اعتقاد به ایدئولوژی اسلامی و وفاداری به ولی فقیه، مرجعیت و امامت و غیره است، هرگز بدون نبرد و شکست قطعی، جز در نبردی سخت و خونین، تسلیم نخواهند شد. دستگاه حکومتی که مسئول دهشتبارترین جنایت های تاریخ، اعمال سنگین ترین ستم ها، تحمیل فقر، گرسنگی، آوارگی، ویرانی، جنگ، کشتار و... بر اکثریت مطلق مردم است، و تنها در یک مورد، مسئول قتل عام هزاران تن از مبارزین و آزادیخواهان در زندان ها خویش است، چگونه بر اساس تبلیغات مدعیان برگزاری "انتخابات آزاد" به گونه ای مسالمت آمیز، خویش را تسلیم کارگران و توده های به جان آمده خواهد نمود؟!!

این حکومت با تمامی نیرو و به کمک سپاه و ارتش اش، همانگونه که تاکنون تا آخرین نفس برای بقاء خویش جنایت آفریده، مقاومت خواهد کرد. وظیفه چپ کارگری، سازماندهی مبارزه برای سرنگونی قهری این حکومت در تمامی جبهه های سیاسی و نظامی است. سازماندهی کارگران و رهبری مبارزه برای سرنگونی رژیم بوسیله کارگران سازمانیافته در سازمان مستقل و طبقاتی خویش، وظیفه ای است که از این ضرورت بر

می خیزد.

۴- سازماندهی پیکار بی امان و بدون تزلزل، علیه آن بخش از بورژوازی (بورژوازی پیرامونی حاکمیت، و ضمائم آن) که با تمامی خیانت پیشگی، در این تلاش است تا در برابر جنبش بایستد، از جمله وظایف بنیادین بلوک چپ کارگری است. این بخش از بورژوازی می کوشد تا با وعده و فریبکاری، کارگران را به تمکین شرایط برده وار راضی نماید و با زاری و التماس از حاکمان، خواهان آنست که در کاربرد دستگاههای سرکوب و خفقان، ظرافت به خرج داده و دور اندیشی نشان دهند.

خطابیه های فریب کارانه و ملتسانه ی اینان، در پیشگاه حکومتیان را، باید افشاء نمود. و در بین توده ها، این حقیقت را که کل این جماعت از وحشت انقلاب، بی تردید، تن به هرنوع خیانت و رذالتی خواهند داد، باید که آشکار و مسلم ساخت. بدون دفع خطر و افشای ریاکاری اینان، صحبتی از انقلاب نمی تواند در میان باشد. بلوک چپ کارگری، وظیفه منداست، کارگران و زحمتکشان و سازمان های توده ای و سیاسی اشان را با روح استوار و بی تزلزل دشمنی آشتی ناپذیر با این دشمنان تربیت نماید. باید برای کارگران و سازمان های کارگری و بویژه با توجه بیشتر در میان توده های زحمتکش غیر پرولتری، مبرهن ساخت که اینان آنروی سکه ی رنگ و رو باخته ی حکومت "ولی فقیه" اند. باید که ماهیت بلبیل زبانی و سالوسی این "آقازاده های" ریاکار را که از سوپی در باب "دموکراسی"، "انتخابات آزاد"، "حکومت قانون" و... پرحرفی می کنند و از سوی دیگر، می کوشند رژیم را به سر عقل آورده، تا با پذیرش "کارشناسی" و "کاردانی" اینان، حکومت را برای "بهره وری" و "نجات اقتصاد" و "میهن" در برابر "شورش های کور" در جامعه، بیمه نمایند، و بردگی ستمبران را ابدی سازند، افشاء ساخت. باید روشن ساخت و اثبات نمود که ثناخوانی بی مقدار امروزی اینان دربارهی مقولاتی همچون آزادی و دموکراسی، چیزی جز تلاشی برای برقراری و تداوم دیکتاتوری سرمایه علیه کارگران و زحمتکشان در آینده نیست.

۵- مبارزه بی گذشت علیه فراریان و پیوسته گان به بورژوازی یعنی آن بخش از نیروهایی که روزی خود را در طیف چپ جای داده بودند، از اهمیت بسزایی برخوردار است. این رسماً به دشمنان کارگران پیوسته، از آنجا که به عنوان کارگزاران، وظیفه مندند تا مأمور و

عامل مشخص نفی ارزش های کارگری و لگد مال نمودن حقانیت مبارزه پرولتاریا و کمونیسم باشند، در تصاویری که از گذشته‌ی تاریخ بشری و ایران ارائه می دهند می کوشند تا چهره‌ی خوفناکی از پرولتاریا و کمونیست‌ها و انقلابیون جنبش کارگری نشان دهند. اینان در صددند تا خود به عنوان "گواهان"، مستدل سازند که چپ انقلابی و پیکار پرولتاریا، سرمنشاء همه‌ی شکست‌ها و فلاکت‌ها بوده است. مجموعه‌ی ادبیات امروزی‌نشان سرشار از پرده افکندن بر جنایات سرمایه داری، و وظیفه مند ایجاد تردید و بدبینی در جنبش انقلابی، و نفوذ دادن چهره‌ها، عناصر و عوامل بورژوازی در صفوف کارگران و زحمتکشان می‌باشد. کاری که به سادگی از عهده‌ی چهره‌های رسوایی همچون خاندان پهلوی، تیمسارهای رنگارنگ از قبیل جلال خلق عرب- تیمسار سید احمد مدنی- "آقا زاده" حسن شریعتمداری، "لیبرال" های سرسپرده و شریک دیروزین حاکمیت- "نهضت آزادی"، بقایای جبهه ملی و... ساخته نیست.

۶- سلطنت طلبان و "سازمان مجاهدین خلق ایران" و به اصطلاح شورای ملی مقاومتش، این دو جریان ضد انقلابی و فاشیست مآب، هریک به نوبه‌ی خود در این تلاشند که با سرنگونی جمهوری اسلامی، قدرت خویش را بر جامعه حاکم سازند. چپ کارگری، وظیفه دارد که تلاش‌های این باندهای سیاه را در نطفه عقیم گذارد.

۷- جبهه دموکراسی- مجموعه‌ی واقعیت‌های مبارزه طبقات در ایران و نوع و منشاء و خاستگاه انواع ستمگری‌های حاکمیت و عوامل و عللی که باعث خیزش و انقلاب کارگران و زحمتکشان در جامعه ایران هستند، انتظارات و مطالباتی که توده‌ی انقلابی، با سرنگونی جمهوری اسلامی خواهان دستیابی و تحقق آنهایند، در مجموع مقولاتی نیستند که به وسیله یک جبهه "فرا طبقاتی" قابل دسترسی و دستیابی باشند. نیروهای معتقد به "استقرار دموکراسی" از طریق این جبهه با پلاتفرم دمکراتیک خویش، پنهان می‌کنند که دموکراسی، خود شکل معینی از دولت است و اگر متکی به سازمان کارگران انقلابی مسلح و دولت کارگری نباشد، دموکراسی مفروضشان، چیزی جز ارگان طبقه دیگر جامعه، یعنی بورژوازی یا همان طبقه مسلط اقتصادی نخواهد بود. باورداران به جبهه دموکراسی با نفی انقلاب کارگری و نادیده گرفتن دموکراسی اقتصادی و با خلاصه نمودن دموکراسی در بعد سیاسی آن، با پرگویی در خصوص آزادی بیان و احزاب، صندوق رأی و پارلمان

بورژوازی، خواه و ناخواه، تداوم حکومت بورژوازی و اسارت کارگران را تبلیغ می کنند. وظیفه‌ی اتحاد چپ کارگری، پلمیک افشاگرانه باپیش برندگان و طرفداران این گرایش بوده و نیز اثبات این حقیقت که تنها بلوک طبقاتی کارگران است که راهگشای انقلاب و قادر به تأمین و تضمین دموکراسی و دستیابی به خواسته‌ها و اهداف انقلاب می باشد.

## اصول پیشنهادی برای تشکیل بلوک ائتلافی چپ کارگری

اصل اساسی حاکم در برخورد و معیار ما در سازماندهی اتحاد، خود تابعی است از وظیفه‌ی کمونیستی امان، تعمیق خود آگاهی کارگران و مبارزه برای تشکیل یابی مستقل پرولتاریا و کسب قدرت سیاسی بوسیله این طبقه. ما معتقدیم که ائتلاف‌ها که با هدف گردآوری نیروی گسترده‌تر برای به شکست کشاندن دشمنانی که انقلاب کارگری عزم برکناری و محورمانروایی آنان را دارد، هرگز نبایستی به گونه‌ای پیش برده شود که به وظیفه اساسی کمونیست‌ها خدشه‌ای وارد آورد. گزینش متحد و یا به عبارتی دیگر، سازماندهی ائتلاف و نوع آن به ترکیب نیروهای شرکت کننده در آن و به چگونگی آرایش نیروهای طبقاتی، در برابر تضاد اصلی و اساسی جامعه و حل آن ربط مستقیم دارد. از آنجا که **شورای کار** معتقد است که :

- ۱- تضاد اساسی جامعه ایران، تضادکار و سرمایه است،
- ۲- جمهوری اسلامی با ماشین سرکوب و بوروکراسی دولتی اش، ارگان و ابزار حکومتی طبقه مسلط جامعه است،
- ۳- نقض دموکراسی توسط جمهوری اسلامی، از الزامات و جزء ذاتی این رژیم بوده که برای دفاع و حفاظت از سیستم سرمایه داری برمی خیزد، به بیان دیگر، از آنجا که ماهیت طبقاتی دیکتاتوری آن بورژوازی است،
- ۴- سبب فلاکت زندگی کارگران و زحمتکشان جامعه، استثمار و غارتگری سرمایه داری بوده که خود ریشه در مالکیت خصوصی دارد.

در نتیجه :

الف - انقلاب ایران، انقلابی است :

۱- کارگری و ضد سرمایه داری.

۲- شرط استقرار دموکراسی، سرنگونی جمهوری اسلامی و انهدام کلیه دستگاههای نظامی و بوروکراسی دولت بورژوازی می باشد.

۳- شرط تضمین و دوام دموکراسی و آزادی، استقرار و شکل گیری دولت تراز کمون است.

۴- دولت انقلابی کارگران، برای رفع فلاکت، اقدامات ضد سرمایه داری با برنامه‌ی انتقال به سوسیالیسم را به انجام می رساند.

با توجه به وظایف عاجل و حیاتی که باید بدون درنگ به انجام آن اقدام نمود، نوع ائتلاف ما نیز تعیین می شود. این ائتلاف، تشکیل بلوک طبقاتی کارگری را مد نظر دارد. ائتلاف ها و جبهه های ماوراء طبقاتی "دموکراسی"، فاقد ظرفیت انجام وظایف فوق هستند. استراتژی ما سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، تشکیل دولت نوع کمون و انقلاب نوع پرولتری و استقرار سوسیالیسم است، اتحادها و ائتلاف های ما بایستی تابع اهداف فوق باشد.

بر این مبنا محور اتحاد و ائتلاف های ما نیز باید همخوان با نوع انقلاب باشد. این اتحادها و ائتلاف ها باید که در خدمت تاکتیک و استراتژی طبقه کارگر قرار گیرند. در این رابطه دو گونه اتحاد پیش روی ما قرار می گیرند:

۱- اتحاد و ائتلافهای پایدار- که اتحادی است برای سازماندهی انقلاب نوع کارگری .

۲- اتحادهای تاکتیکی- این نوع اتحاد عملها، موردی بوده و پیرو وظایف روزمره و دمکراتیک ماست که در دفاع از خواسته های دمکراتیک اقشار جامعه، دفاع از حقوق زنان، آزادی اعتصاب، آزادی بیان، اندیشه و... انجام می گیرد.

وظیفه اصلی ما سازماندهی ائتلاف بین نیروهای کارگری است، یعنی اتحاد برای سازماندهی انقلاب نوع کمون. این اتحادی است با نیروها و سازمانهای کارگری، علیرغم اینکه خود را کمونیست بدانند یا ندانند. اما بنا به برنامه و گرایشات کارگری آنها، با این نیروها ائتلاف خواهیم کرد.

## رئوس محورهای پیشنهادی شورای کار برای سازماندهی بلوک چپ کارگری

- ۱- مبارزه برای سازماندهی اراده مستقل طبقه کارگر.
- ۲- مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی.
- ۳- مبارزه بی‌گذشت علیه بورژوازی پیرامونی حاکمیت جمهوری اسلامی و ضمايم آنها، فراریان و پیوسته‌گان به بورژوازی یعنی آن بخش از نیروهایی که روزی خود را در طیف "چپ" جای داده بودند.
- ۴- مبارزه بی‌گذشت علیه سلطنت طلبان و "سازمان مجاهدین خلق ایران". چپ کارگری، وظیفه دارد که تلاش‌های این باندهای سیاه را در نطفه عقیم گذارد.
- ۵- وظیفه‌ی اتحاد چپ کارگری، پلمیک افشاگرانه بپیش‌برندگان و طرفداران "جبهه دموکراسی" بوده و کوشش اثبات این حقیقت که تنها بلوک طبقاتی کارگران است که راهگشای انقلاب و قادر به تأمین و تضمین دموکراسی و دستیابی به خواسته‌ها و اهداف انقلاب می‌باشد.
- ۶- مبارزه برای پیروزی انقلاب کارگری .
- ۷- اعتقاد به درهم شکستن ماشین دولتی بر جای مانده از نظام کهن.
- ۸- اعتقاد به تشکیل دولت نوع کمون.
- ۹- اعتقاد به این اصل که برای رهایی از فلاکت امروزین حاکم برجامعه، از همین امروز باید که با انقلاب کارگری، انتقال به سوسیالیسم را سازمان داد.
- ۱۰- اعتقاد به اصل انترناسیونالیسم پرولتری در کردار.
- ۱۱- اعتقاد به دولت غیر ایدئولوژیک.
- ۱۲- مبارزه برای تشکل مستقل زنان و اعتقاد به حقوق و برابری کامل زن و مرد.
- ۱۳- برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت خلق‌ها تا سرحد جدایی.

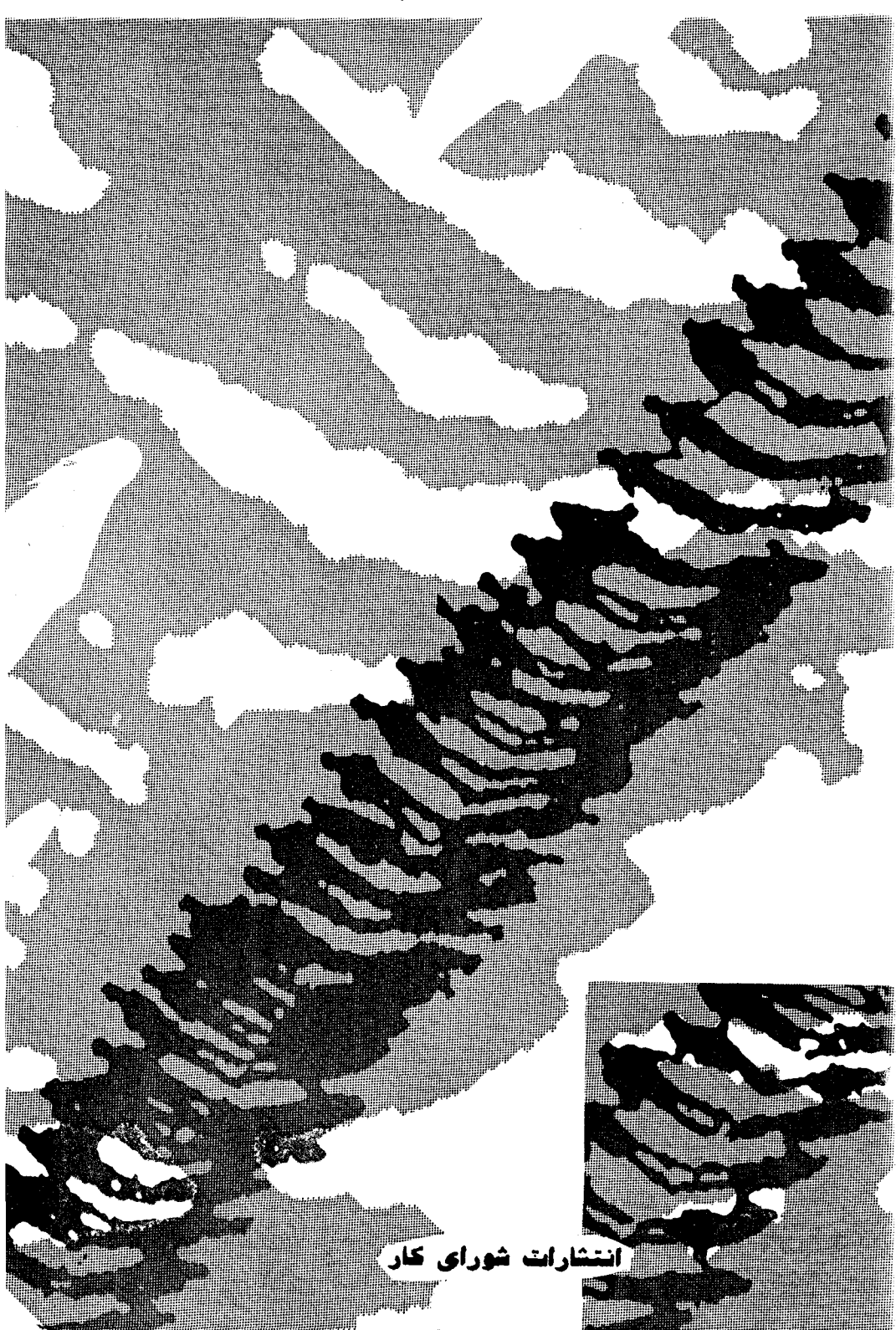


## ضوابط پیشنهادی شورای کار

- ۱- استقلال خدشه ناپذیر تشکل های عضو، در پیشبرد برنامه ها و اهداف سیاسی تشکیلاتی خویش.
- ۲- این اتحاد به معنای وحدت حزبی نبوده، بلکه تشکلی نوعاً جبهه ای است.
- ۳- آزادی تضمین شده و به رسمیت شناخته شده، حق انتقاد در داخل بلوک ائتلافی.
- ۴- تعهد کامل در اجرای مبانی نظری و سیاسی و تعهدات، بر مبنای مصوبه مشترک و مورد توافق در کلیه واحدها.

شورای کار

شهریور ۱۳۷۴ \ سپتامبر ۱۹۹۵



انتشارات شورای کار